

نقش هویت‌ساز قاعده لاضرر در شکل‌گیری الگوی معماری اسلامی*

The Role of the *La'Zarar* in the Formation of Islamic Architecture Pattern

محمدباقر خسروی^۱، محمدرضا بمانیان^۲، محمدکاظم سیفیان^۳

چکیده

معماری اسلامی- ایرانی در فرهنگ تشیع میراث گران‌قدری است که از نسل‌های گذشته به یادگار گرفته شده و نمونه‌های ارزشمند آن در نظام برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت شهرهای تاریخی ایران به خوبی قابل مشاهده و بازشناسی می‌باشند. رابطه معماری و شهرسازی ایرانی- اسلامی با مبنای نظری، اصول فقهی اسلام، و آیات کتاب آسمانی و کلام وحی، گزینه‌های ارزشمند در هدایت و توسعه معماری و شهرسازی معاصر ایران خواهد بود. مروری بر تجربه‌های عملی و پایه‌های نظری آن‌ها در حوزه‌های معماری و شهرسازی و مدیریت شهری نشان‌دهنده آن است که تبیین رابطه اصول نظری و مشخصات کالبدی از پیش‌نیازهای تحقق و اجرایی‌شدن یک سبک و گرایش معماری است؛ بر مبنای چنین رویکردی است که می‌توان موضوع مورد نظر این پژوهش را در بستر آیات قرآنی و تفاسیر معتبر مورد تحلیل و بررسی قرار داد. سوال اصلی پژوهش آن است که هویت در معماری اسلامی چیست؟ و این تعریف در شکل‌گیری معماری اسلامی چه جایگاهی دارد؟ بایسته‌های تحقق قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام، در بستر شکل‌گیری معماری اسلامی چیست؟ معماری اسلامی بر بستر عناصر هویت‌ساز چگونه شکل می‌گیرد و این عناصر چه جایگاهی در معماری اسلامی دارند؟ روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، روش استدلال منطقی است. پس از ترسیم چارچوب نظری پژوهش، منابع علمی و تخصصی با روش مقایسه تطبیقی تحلیل شده، فرصت‌ها و چالش‌های حاصل از آن به بحث گذاشته می‌شود. این پژوهش نیازمند برخوردی کیفی است از این‌رو بر مبنای پارادایم آزادپژوهی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی در روند مقاله استفاده خواهد شد. دستاوردهای پژوهش نشان‌دهنده آن است که رعایت اصول ده‌گانه مورد بحث می‌تواند به مثابه تجلی قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام در نظام معماری و شهرسازی، به‌خصوص در هدایت و برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه شهری، معرفی شود.

واژه‌های کلیدی: قاعده لاضرر و لاضرار، معماری اسلامی، هویت، فرهنگ.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمدباقر خسروی با عنوان "نقش قاعده لاضرر در تعریف الگوی مطلوب معماری اسلامی" است که به راهنمایی آقای دکتر محمدرضا بمانیان و آقای مهندس محمدکاظم سیفیان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ارایه گردیده است.

۱. دانش آموخته دکتری معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. نویسنده مسئول
E-mail: Khosravi@gmx.net
۲. استاد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
E-mail: Bemanian@modares.ac.ir
۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
E-mail: Seifian@gmx.net

۱. مقدمه

معماری اسلامی را می‌توان بر اساس ویژگی‌های آن شناخت، زیرا یکی از بهترین راه‌های شناخت ارزش بسیاری از موضوعات، شناخت نتایج معنوی حاصل از آن‌هاست: آگاهی به نقش آثار معماری ایرانی-اسلامی در واصل گردانیدن انسان به آرمان‌های معنوی حیات در جامعه اسلامی؛ و وصول به هدف آرمانی انسان، و شناخت جایگاه او در عالم هستی. از این مفهوم به هویت ایرانی-اسلامی در معماری و شهرسازی یاد می‌کنیم. به این ترتیب، هر آنچه که به احراز هویت معنوی و مستقل انسانی انجامیده و وی را در رسیدن به آرمان‌هایش یاری رساند، از دیرباز مورد توجه انسان‌ها بوده، که معماری اسلامی یکی از اصلی‌ترین آن‌هاست. این موضوعات، در مباحث مربوط به حوزه‌های معماری و شهرسازی و مدیریت شهری از اهمیت شایان توجهی برخوردارند.

با عنایت به مفاهیم و مبانی معماری و شهرسازی اسلامی-ایرانی باید اذعان داشت که اگر بنیاد فرهنگ ایرانی را جهان‌بینی اسلام، و رکن رکن اسلام را (همان‌گونه که هست و کسی در آن مناقشه‌ای ندارد) توحید بنامیم، حضور و تأثیر آن را باید به عنوان هدف و غایت هر فعل و عملی، بالخصوص در مسائل انسانی و هنری مشاهده کنیم. جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام، و تأثیر آن بر شکل‌گیری و بازتعریف معماری و شهرسازی اسلامی و ایرانی نیازمند درک صحیح از رابطه خواهد بود.

جامعه اسلامی بر مبنای آموزه‌های قرآنی، یک شخصیت واحد حقوقی و حقیقی است که بسیاری از ویژگی‌های آن تجلی کالبدی جهان‌بینی و فرهنگ و باورهای آحاد آن هستند. این ویژگی‌ها در احراز و نمایش هویت آن نقش اساسی ایفا می‌کنند. این نوع هویت، در واقع بیان و احساس «این‌همانی» انسان با پدیده‌ها و موضوعات و اعضای جامعه‌اش با یکدیگر و با کل جامعه یا به عبارت دیگر جامعه اسلامی بر مبنای آموزه‌های قرآنی است. معماری پژوهش، یکی از قلمروهایی است که بدون تردید می‌توان از آن به عنوان تجلی جهان‌بینی و باورها و فرهنگ جامعه یاد نمود؛ و به این ترتیب است که نقش معماری در تبیین و احراز و تقویت و نمایش باورها، جهان‌بینی و فرهنگ جامعه، و در نتیجه در تجلی هویت و به خصوص هویت معنوی آن (و به تبع آن، هویت انسان) به عنوان نقشی غیرقابل‌انکار محرز

می‌شود. نقشی که در دوران معاصر، که جوامع با بحران هویت مواجهند و زورمداران و مزوران جهانی نیز سعی در به زیر سلطه در آوردن فرهنگی جهانیان داشته و به عنوان مقوم این بحران ایفای نقش می‌کنند، از جایگاهی ارزشمند برخوردار است. نکته باریک‌تر از مو آن است که سلطه‌گران و مزوران نیز برای وصول به امیالشان، از طریق القای هویت‌های کاذب و نمایش بدلیات به جای اصل‌ها، بیشترین استفاده را از معماری و به عبارت بهتر، از شبه‌معماری یا معماری بدلی و غیراصیل به عمل می‌آورند. (نقی‌زاده، ۱۳۸۸) مفهومی که از آن می‌توان با عنوان آسیب‌دیدن ارزش‌ها در معماری معاصر ایران یاد کرد.

در این مقاله با بررسی نقش مفهومی هویت در معماری و جایگاه آن در معماری اسلامی به عنوان بستر اصلی تعریف الگو در آن به بررسی نقش قاعده لاضرر در شکل‌گیری معماری پرداخته و اهمیت این مولفه به عنوان بستر متمایز و هویت‌ساز آن در معماری اسلامی می‌پردازیم.

هویت اسلامی-ایرانی

جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام، و تأثیر آن بر شکل‌گیری و بازتعریف معماری و شهرسازی اسلامی و ایرانی، پیوندی ناگسستنی با مفهوم هویت، و کاربردهای آن در شهر، شهرسازی و معماری شهری دارد. افرادی چون شایگان (۱۳۸۸) معتقدند که در افسون‌زدگی جدید در دوران معاصر، نوعی هویت چهل‌تکه و تفکر سیار به وجود آمده است که تمامی شئون زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نقی‌زاده (۱۳۸۸) معتقد است که یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه انسان، که بر همه فعالیت‌هایش تأثیر گذاشته و آن‌ها را جهت می‌دهد، «هویتی» است که انسان (فرد و جامعه) برای خویش قائل بوده و میل دارد آن را احراز نماید. گاهی به تاریخ جوامع نشان می‌دهد که جملگی حرکت‌های عظیم در جوامع بشری، به نحوی با این موضوع ارتباط داشته‌اند. فی‌المثل، تمام انبیاء و مصلحین در پی معرفی و احراز هویتی خاص برای انسان بوده‌اند. همین‌طور جملگی زورمداران و جباران و استعمارگران و مستکبرین تاریخ نیز در صدد بوده‌اند تا هویتی را برای انسان تعریف نموده و آن را ترویج کنند که به تبع آن، امکان استعمار و استثمار و استحمار جامعه برایشان فراهم گردد. مفهوم هویت «مطلب بسیار مهمی است که در دوره جدید و به

هویت مادی: هویت مادی به ظواهر مادی فرد و جامعه مربوط بوده و به آن دسته از علائم و مشخصات و تمایزاتی بر می‌گردد که با ساحت مادی زندگی ارتباط دارند.

هویت معنوی: هویت معنوی، مرتبه‌ای از هویت است که علاوه بر اشاره به وجوه معنوی و باورها و اعتقادات، مشتمل بر معانی مستفاد از آثار و ساخته‌ها و فرآورده‌های انسان نیز می‌باشد. این مقوله از هویت، شامل اصول و ارزشهای مورد باور جامعه که در شکل ظاهر زندگی مادی آنها تجلی می‌یابند نیز می‌گردد.

هویت عینی (هویت واقعی): یکی از بارزترین وجوه هویت انسان، هویت عینی یا هویت واقعی اوست. این هویت، عبارت از هویتی است که انسان (فرد یا جامعه) -چه خواهد و چه نخواهد- به آن شناخته می‌شود. این هویت برآیند هویت فردی انسان و هویت ملی وی به همراه هویت فکری و روانی و معنوی اوست.

هویت آرمانی: هویت آرمانی یا هویت ذهنی، هویتی است که انسان، بنا به دلایل مختلف، میل دارد به آن شناخته شود.

نکته قابل ذکر درباره انواع هویت، آن است که هیچ یک از آنها را نمی‌توان منفک و منتزاع از یکدیگر مورد بررسی قرار داد و یا احراز نمود و عوامل بسیاری در شکل‌گیری و تعریف جنبه‌های مختلف هویتی انسان معاصر ایفای نقش می‌نمایند. انسان معاصر در جستجوی احراز هویتی برای خویش است که بر پایه آرمان‌های او شکل می‌گیرد و نسبت به دوران گذشته، عوامل تأثیرگذار بر آن افزایش یافته‌اند. به عبارت دیگر، یکی از بارزترین ویژگی‌های هویت آن جامعه را در مختصات یا هویت نظم حاکم بر آن جامعه می‌توان جستجو نمود؛ چنانچه در اصل زندگی بدون نظم را برابر با بی‌هویتی زندگی دانسته‌اند. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۰) همچنین برای دستیابی به هویت ایرانی-اسلامی، لازم است بر مسأله از خود بیگانگی غلبه نماییم. نقی‌زاده (۱۳۸۸) معتقد است که در هر صورت اهم عوامل مؤثر بر بروز و رشد از خودبیگانگی عبارتند از:

خودفریبی: از خودبیگانگی، که فراموش کردن انسانیت فرد توسط خویش است، زمینه‌ای برای بروز بسیاری از زشتی‌ها و پلییدی‌ها و پدید آمدن صفات و اخلاق رذیله در فرد می‌شود. در این وادی کلیه اعمال انسان وسیله‌ای برای

وضوح از زمان هگل واقع شده است. بحث هویت در تاریخ، جامعه، سیاست و به‌طور کلی در علوم انسانی و در بحث‌های روشنفکران، از هگل و بعد از هگل است» (داوری اردکانی، ۱۳۷۲، ص ۹). علی‌رغم این بداعت، موضوع هویت انسان و شناخت خویش همواره به عنوان بنیاد تفکرات انسان مطرح بوده است، که نمونه بارز آن را در کلام معروف ارسطو یعنی «خود را بشناس»، در شعار کانت یعنی «من می‌اندیشم پس هستم»، و در رأس آنها، در حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» می‌توان مشاهده نمود. هویت انسان، از نظر متألهین بر بنیاد خلافت الهی انسان استوار شده است. در مقابل این هویت در دوران معاصر، هویت انسان بر پایه جایگزین شدن انسان به جای خداوند در زمین شکل گرفته است. این صیغه از هویت، به دلیل عدم سازگاری‌اش با فطرت انسان، خود عامل بروز بحران هویت در انسان است. برای هویت می‌توان مراتب مختلفی قایل شد، که این هویت‌ها از یک سو واجد جنبه‌های معنوی و مادی هستند و به عنوان هویت معنوی و مادی انسان مطرح می‌شوند، و از سوی دیگر، برای هر یک از آنها دو مرتبه وجودی (عینی) و آرمانی قابل ذکر است. اهم مراتب هویتی (نقی‌زاده، ۱۳۸۸) عبارتند از:

هویت فردی: هویت فردی اولین وجه هویت است. این هویت، با شکل، نام، باورها و سایر ویژگی‌های روانی و ظاهری و عناوین تعریف می‌شود. این وجه از هویت، با هویت جمع ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ به طوری که با هویت جمعی، هویت فردی نیز معنا پیدا می‌کند. (باستانی، ۱۳۷۲، ص ۴۱).

هویت جمعی: از مهم‌ترین وجوه هویت است که به هویت اجتماعی نیز تعبیر می‌شود. هویت اجتماعی (جامعه، ملت) با توجه به باورها، مشترکات تاریخی، اهلیت و تعلق به مکان، آرمان‌ها، نژاد، فرهنگ و دین تعریف می‌شود.

هویت فکری و روانی: مقولات مرتبط با جنبه غیرمادی حیات بر شکل کالبدی و مادی آن تأثیر دارد و یا به عبارتی، شکل ظاهری شیوه زیست مادی، تجلی کالبدی ارزش‌ها و اصول مورد اعتقاد و باور انسان هستند. محیط، از آن جهت که تجلی کالبدی باورها و ارزش‌های فرهنگی جامعه است، می‌تواند در ایجاد احساس هویت و یا بی‌هویتی، و به تبع آن، از خود بیگانگی در جامعه ایفای نقش نماید (ر.ک: نقی‌زاده، ۱۳۷۸ و همو، ۱۳۷۹هـ).

فریب خویش است. «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ؛ وَ حَالِ آنکه فریب ندهند مگر خود را» (بقره: ۹). و این فریب عامل گمراهی نفس می‌شود. «وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ؛ وَ جزء آن که خود را گمراه کنند به آرزوی خود نمی‌رسند و این را نمی‌فهمند» (آل عمران: ۶۹).

غفلت از یاد خدا: بروز از خود بیگانگی در جوامع، ناشی از عوامل متعددی می‌باشد، که مهم‌ترین آن از یاد بردن خدا و ذکر او می‌باشد. «و شما مؤمنان مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند، خدا هم نفوس آنان را از یادشان برد» (حشر: ۱۹).

احساس حقارت: احساس حقارت (فرد و جامعه) در مقابل غیر، که عمدتاً ناشی از بحران هویت و طلب‌هویتی دیگر است، سبب می‌گردد تا انسان به تشبه به غیر تمایل پیدا کند، و در نتیجه، به عنوان عامل بروز از خود بیگانگی ایفای نقش می‌کند در واقع، تکیه بر معیارهای مادی زندگی، و غفلت از ساحت معنوی حیات، زمینه مناسبی برای رشد از خودبیگانگی است.

خودباختگی: غفلت از توانایی‌های خود و شیدایی در برابر توانایی‌های (علمی و فنی و صنعتی و اقتصادی) دیگران، یکی دیگر از زمینه‌ها و علل رشد از خودبیگانگی و تمایل به احراز هویت غیر است.

غفلت از وحدت حیات: وجه مهمی که در مباحث مرتبط با از خود بیگانگی مطرح می‌شود، آن است که، دو «نفس» برای انسان معرفی می‌گردد. انسان در مرحله از خودبیگانگی، تنها به فکر خویش و آن هم متمرکز بر حیات حیوانی خود بوده و خویش‌تن اصیل خویش را فراموش می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۳، صص ۱۲۹-۱۲۸ در واقع، اهمیت معنویت مذهب در زندگی انسان، موضوعی است که بدون آن، حیات انسان عاری از آرمانی مقدس که به فعالیت‌های او جهت بدهد، خواهد شد.

بی بند و باری: یکی از دلایلی که برای از خودبیگانگی (به عنوان نام دیگر این قرن - قرن بیستم - و یا به عنوان بیماری قرن) ذکر می‌شود، تقارن آن با بی بند و باری و بی‌قیدی جاری است (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۱۳۰)؛ تقارنی که به سبب از خود بیگانگی انسان، نه تنها در جوامع توسعه‌نیافته که حتی در جوامع پیشرفته صنعتی و اقتصادی نیز به نوع دیگری (تکبر) ظهور یافته است.

استعمار: استعمار، یکی از عوامل اصلی رشد از خودبیگانگی در جوامع تحت سلطه است. استعمار، به جنبه‌های فیزیکی محدود نشده و سلطه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود. سلطه فرهنگی، لازمه هر گونه سلطه دیگر است؛ که مقصد اصلی نیز بنا به ماهیت فکری سلطه‌گران سلطه اقتصادی است.

قاعده فقهی لاضرر

حق و تکلیف

درک رابطه حق و تکلیف در فرهنگ اسلامی و باورهای دینی از طریق تبیین مفهوم و جایگاه نظری حقوق و تکالیف شهروندی میسر می‌شود. موضوعی که ریشه‌های آن در نسبت حق و تکلیف در تعاملات انسانی نهفته است. تمامی این موارد از طریق بیان حقوق انسانی در فرهنگ اسلامی و تکالیف مربوط معین می‌شود. بنابراین، اصالت با حق است، نه با تکلیف. حق، اصلی و تکلیف، تبعی است. به همین جهت است که در فرهنگ اسلامی ضایع شدن حقوق مقدمه‌ی ضایع شدن تکلیف دانسته شده است اگر تکالیفی نبود، همه‌ی حقوق، ضایع و پایمال می‌شد. برای حفظ حقوق، باید تکالیف را ارج نهاد.

در روایات اسلامی نیز آمده است که از دست کسی که در وجود خود احساس کرامت نمی‌کند، مصون نیستید. و یا در جای دیگر گفته شده است که کسی که در وجود خود احساس کرامت می‌کند، آن را به گناه نمی‌آلاید. فطرت ویژگی‌های عمده‌ای دارد که برای اثبات حقوق بشر و شهروندی ما را به مطلوب می‌رساند:

همگانی است. یعنی همه افراد، فارغ از دین و دولت، از آن برخوردار هستند.

موهبتی و غیراقتسابی است. و همه انسان‌ها از بدو تولد از آن برخوردارند.

حقوق اسلامی

جغرافیای فرهنگی و حقوق شهروندی در جهان اسلام در حوزه نظر و عمل تفاوت‌های اساسی دارد. شرایط امروزی شهرهای جهان اسلام و حقوق شهروندی در آن‌ها را نباید همانند نظریه حقوق شهروندی در فرهنگ اسلامی و باورهای دینی دانست.

جایگاه مفهوم سنت در قاعده لاضرر و لاضرار، نمودی از توجه و عنایت به تعامل سنت و مفهوم نوآوری را بیش از

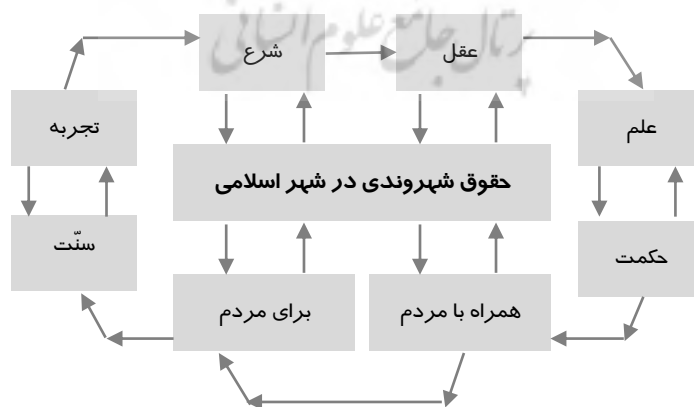
می‌دهد که علم همراه با حکمت، لازمه و بایسته تحقق اندیشه‌های اسلامی است. به عنوان مثال خداوند در قرآن می‌فرماید: «اللّٰهُ الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلین یتنزل الامر بینهن لتعلموا» (طلاق: ۱۲) بدیهی است که مراد از این علم در فرهنگ قرآنی، علم خداشناسی است. همان علمی که انتها ندارد و خداوند به پیامبر گرامی خویش که امر می‌کند که بگوید: «رب زدنی علما» (طه: ۱۱۴) علم با نیازهای انسانی هماهنگ خواهد بود و به آن‌ها آسیب نخواهد زد.

بر اساس ادبیات تخصصی موضوع، علم در فرهنگ قرآنی با منافع درازمدت مردم ارتباط دارد و به نحوی زیرساخت خدمت به انسان‌هاست. این چنین است که حضرت امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «دانشمندی که از علمش سود برند، از هفتاد هزار عابد بهتر است.» (بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص ۱۷۳) و امام صادق (ع) می‌فرماید: هر که برای رضای خدای متعال علم الهی را بیاموزد و برای خدا عمل کند و برای خدا آن را به دیگران بیاموزد در ملکوت آسمان‌ها این شخص بزرگ و جلیل‌القدر خوانده شود و در آنجا گویند فلانی آموخت برای خدا و عمل نمود برای خدا و آموزش داد برای خدا. (امالی شیخ طوسی، ص ۴۶) از این رو می‌توان نتیجه‌گیری کرد که علم همراه با حکمت، لازمه تحقق اندیشه اسلامی و زیربنای تولید بایسته‌های شکل‌دهی یک آرمان‌شهر اسلامی و ایرانی، بر مبنای اندیشه‌های دینی است. در چنین شرایطی است که نظام حقوقی در شهر اسلامی بر پایه علم و حکمت، و تجربه و سنت به اجرا در می‌آید.

پیش متذکر می‌شود. مروری کلی بر ادبیات موضوع و مفاهیم اساسی بحث نشان می‌دهد که آسیب‌های ناشی از نوگرایی و سنت‌ستیزی، بیش از هر چیز متوجه حقوق شهروندان در طول تاریخ بوده است. برای روشن‌تر شدن موضوع و به عنوان مثال می‌توان به فرهنگ معین اشاره کرد که در تعریف سنت آورده است: «راه، روش، سیرت، طریقه، عادت، گفتار و کردار و تقریر معصوم، پیامبر(ص) و امامان(ع)» (معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹۲۷). مروری بر تجربه‌های عملی و پایه‌های نظری آن‌ها در حوزه‌های معماری و شهرسازی و مدیریت شهری نشان‌دهنده آن است که آسیب‌های ناشی از نوگرایی و سنت‌ستیزی در تاریخ معماری و شهرسازی معاصر ایران بیش از چیزی است که در نگاه اول می‌تواند به ذهن متبادر شود.

گرایش به سنت در شهر اسلامی را می‌توان ابزاری برای جلوگیری از ضرر و ضرار در کالبد و محتوای شهر اسلامی دانست. از سوی دیگر حقوق شهروندی در شهر اسلامی، نیازمند به تفسیر جایگاه عقل (خرد) و نسبت آن با قاعده لاضرر و لاضرار است. تعریف خرد و عقل، بازشناسی خرد و عقل در نظام‌های مختلف اندیشه‌ای، نسبت و ارتباط عقل جزئی و عقل کلی، و دیگر موارد مربوط زمینه‌ساز بازشناسی ارتباط و تعامل حقوق شهروندی در نسبت میان سنت و خرد در تعیین حدود و ثغور رابطه حق و تکلیف خواهد بود.^۱

علم همراه با حکمت برای تحقق اندیشه اسلامی در زیرساخت‌های شهر اسلامی ضروری محسوب می‌شود. مروری کلی بر ادبیات موضوع و مفاهیم اساسی بحث نشان



نمودار ۱- جایگاه حقوق شهروندی در شهر اسلامی و ارتباط آن با علم و حکمت، ماخذ، نگارندگان

مبانی فقهی قاعده لاضرر و لاضرار

بازشناسی دقیق قاعده لاضرر و مفهوم آن، نیازمند مراجعه به مبانی فقهی آن است؛ منابعی که با مراجعه به تفسیرهای معتبر و منابع مورد استناد پژوهش گردآوری شده‌اند. قاعده لاضرر از معروف‌ترین قواعد حقوق اسلام است که در طول تاریخ فقه نظرات مختلفی پیرامون مفاد و آثار آن ارائه شده است. در حقوق خارجی قواعدی مشابه با این قاعده وجود دارد که به طور خاص در بحث تعهدات مورد استفاده قرار می‌گیرد. (خمینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۵۵۷)

بحث اصلی آن است که آیا در مواردی که اجرای تعهد ضروری گردد قاعده لاضرر، به جبران ضرر حکم می‌کند یا خیر؟ و آیا این قاعده علاوه بر نفي حکم ضروری، راه حل دیگری را برای جلوگیری از ضرر پیش‌بینی می‌کند یا خیر؟

اگر معنای ضرر مشخص شود، آنگاه می‌توان دلالت‌های آن را استخراج نمود. ضرر دارای معنایی عرفی است که نیاز به توضیح ندارد. به عنوان مثال در نه‌یاه ابن اثیر چنین آمده است که: «لا ضرر ای لا یضر الرجل اياه و هو ضد النفع» (سیدعبدالله، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۳۴) همچنین قول پیغمبر «صلی الله علیه و آله» (لاضرر) را چنین معنا کرده‌اند که: «مرد نباید به برادر خود ضرر وارد سازد یعنی نباید چیزی از حق او کم بگذارد.» در کتب دیگر همین تعبیرات کم و بیش موجود است به‌عنوان مثال «ضرر یعنی سوءحال و به علت کمی دانش و فضل در نفس یا در بدن و به لحاظ نقص یا کمبود عضوی یا ناشی از کمی مال و جاه است.» (مداری، ۱۳۸۹) آنچه از مجمع نظرات و با توجه به بیان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بدست می‌آید که معنای «لا» در لاضرر، «نفی» می‌باشد اما این نفی در مقام اجرائی تحویل به نپی می‌گردد. پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) با بیان جمله لاضرر و لا ضرار به «اصل نفی ضرر» اشاره فرموده‌اند. عبارت لاضرر و لاضرار به خوبی می‌تواند دو معنا را با هم افاده کند، از طرفی کل احکام ضرری را در شریعت نفی می‌کند و از طرف دیگر می‌فرماید ضرر زدن خارجی بوسیله حاکم و قانون نفی می‌شود به عبارت دیگر شارع می‌فرماید در قانون اسلام ضرر نیست و در جامعه اسلامی نیز ضرر نیست بدین معنا که باید از وقوع آن جلوگیری شود شاید تعبیر (فی الاسلام) دلالت بر معنای فوق داشته باشد. مبنای این استدلال روایات و نحوه عمل پیامبر اسلام (ص) می‌باشد.

بنابراین به‌طوری که ملاحظه می‌شود تمامی این توضیحات درزمینه معنای عرفی ضرر است و به نظر می‌رسد که رساترین تعریف و تعبیر چنین باشد که گفته‌اند ضرر عبارت است از «نداشتن و از دست دادن هر یک از مواهب زندگی، جان، مال، حیثیت و هر چیز دیگری که از آن بهره‌مند می‌شویم.» و یا به عبارت دیگر «فقد کل ما نجد و ننتفع به من مواهب الحیات من نفس او مال او عرض او غیر ذلک» (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳) «کلمه ضرار بنا بر قولی از مصدر مفاعله می‌باشد و اگر چنین باشد معنای ضرار به جهت دو طرفه بودن باب مفاعله عبارت است از: ضرر بر غیر در مقابل ضرری که از غیر بر او وارد شده است و از آن جهت که دلالت بر تکرار صدور فعل از فاعل می‌کند، فرقی نمی‌کند که فاعل در اینجا یک شخص باشد و یا آنکه دو شخص؛ اگرچه باب مفاعله در خصوص فاعلیت دو شخص بکار می‌رود.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، صص ۱۷۸-۱۷۹)

قاعده لاضرر بر خلاف قاعده نفی عسر و حرج به طور گسترده‌ای در ابواب غیر عبادی، مورد استناد کتب فقهی قرار گرفته است. برخی از فقها اعتقاد دارند این قاعده، ضرر و ضرار در بین مکلفین را رفع می‌نماید لذا شامل باب عبادات نمی‌گردد و به روابط انسان‌ها اختصاص دارد. بررسی و تحلیل قاعده لاضرر و مفاهیم مربوط به آن از جنبه‌های متنوعی قابل بررسی است که رویکرد فقهی، با استناد به تفسیرهای معتبر و جامع فقها، یکی از مهمترین آنهاست. بر اساس ادبیات تخصصی موضوع، جامع فقها شامل مجموعه‌ای از احادیث، اشعار منسوب به ائمه، و سنت‌هایی است که برای استخراج احکام دینی به آن‌ها استناد می‌شود. از این رو می‌تواند به عنوان مبنای استدلال برای مباحث حقوقی و فقهی مورد استناد قرار گیرد.

مطالعات صورت گرفته توسط مهناز عباسپور (۱۳۷۷، صص ۶-۱۳) و (۱۳۷۷، صص ۵-۹) نشان دهنده آن است که یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات، معاملات و غیره به آن استناد می‌شود، قاعده «لاضرر» است که مستند بسیاری از مسائل فقهی می‌باشد. اهمیت قاعده مذکور در حدی است که بسیاری از فقها از گذشته دور و نزدیک در تالیفات و تقریرات خود رساله مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند.

قاعده لاضرر و لاضرار در فرهنگ قرآنی

علمای اسلامی بخصوص فقها و مراجع عظام تقلید برای اثبات قاعده لاضرر و لاضرار به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد کرده‌اند. (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰) به عبارت دیگر با تمامی استنادهای مربوط می‌توان این قاعده را در فرهنگ قرآنی پیگیری نمود. در کتاب آسمانی و کلام وحی کتاب به شکل‌های مختلف، بخصوص در قالب‌های مدنی و اجتماعی بایسته‌های قاعده لاضرر و لاضرار مطرح شده است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴) در قرآن مجید آیات بسیاری وجود دارد که با تصریح به واژه ضرر و مشتقاتش در موارد خاص، احکامی را ارائه کرده که از باب تعلیق حکم بر وصف، حاوی معنای عامی است. می‌توان این‌چنین نتیجه‌گیری کرد که قاعده لاضرر بصورت یک قاعده کلی می‌تواند مطرح شود. «لاتضرر والده بولدها و لا مولودله بولده» (بقره، ۲۳۳) یعنی نباید مادری به والدش ضرر برساند و نیز نباید پدری به فرزندش زیان بزند. در این آیه مادران نهی شده‌اند که با قطع شیر موجب زیان و ضرر فرزند خود شوند. این آیه والدین را از ضرر زدن به فرزندانشان نهی فرموده و یا اینکه ضرر زدن هریک را به دیگری به‌واسطه فرزندانشان نهی کرده است که این بر حسب اختلاف در تفسیر این آیه می‌باشد. به‌هرحال از آیه چنین مستفاد است که ضرر زدن هر کس به دیگری ممنوع و نامشروع است. چه، نهی حقیقت در حرمت است و مورد مخصص نیست یعنی اگر چه آیه مربوط به پدر و مادر است، ولی خصوصیت پدری و مادری در این حکم تأثیری ندارد. (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰) «و لاتمسکوهن ضرارا لتعتدوا» (بقره، ۲۳۱): در این آیه نیز حتی رجوع به همسر سابق، اگر با نیت آسیب‌رساندن باشد، ممنوع شده است. ظاهرا گروهی از مردان، زنان خود را طلاق داده، سپس به آنها رجوع می‌کردند و این رجوع مجدد نه بعلت رغبتی بود که به آنها داشتند، بلکه باینیت تجاوز و تعدی و احيانا پایمال کردن حقوق مالی ناشی از زوجیت بود که به زنان مطلقه تعلق می‌گرفت. قرآن کریم در این آیه، مردان را از این عمل نهی و منع کرده است. براساس تفسیری که فاضل مقداد از این آیه در کتاب «کنز العرفان فی فقه القرآن» نموده است، «ضرارا لتعتدوا» به معنای ضرر وارد آوردن به زن بخاطر آزار رساندن به او می‌باشد. به عبارت دیگر ضرر رساندن به آنها در معنای تعدی و تجاوز است، و آن هم تعدی و تجاوز از حدودالهی.

«من بعد وصیه یوصی بها او دین غیر مضار» (نساء، ۱۲): آیه شریفه حکایت از آن دارد که بعد از آنکه وصیت یا دینی که «غیرمضار» است، از ترکه خارج گردید، ترکه بین ورثه تقسیم می‌شود. یعنی وصیتی که موصی به ورثه ظلم نکرده و ضرر نزده باشد؛ چون ممکن است موصی به قصد اضرار به ورثه به دینی اقرار کند و به این وسیله ورثه را از میراث ممنوع و محروم نماید.

«ولا یضار کاتب و لا شهید» (بقره، ۲۸۴) یعنی کاتب و گواهی‌دهنده دین نباید ضرر برساند. یعنی کاتب و تنظیم‌کننده دین و معامله و یا کسی که سند را می‌نویسد، نباید امری را که غیر واقع است بنویسد و همچنین شاهد باید دقیقا به چیزی که اتفاق افتاده گواهی دهد و چیزی از آن نکاهد.

قاعده لاضرر و لاضرار در سنت پیامبر و معصومین (ع)

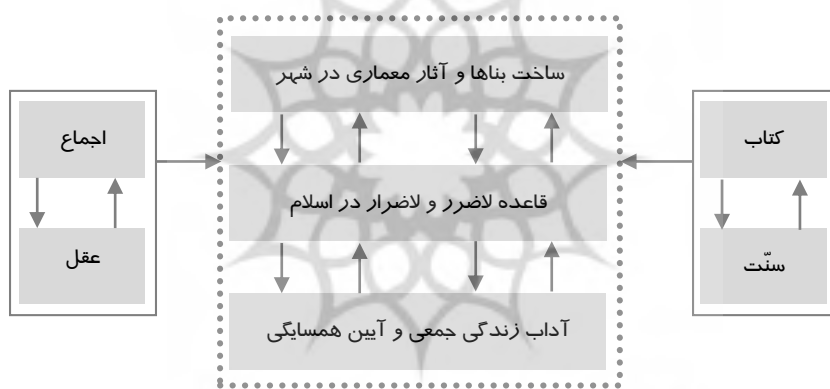
قاعده لاضرر و لاضرار در سنت پیامبر و معصومین (ع) از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در خصوص این قاعده، روایات بسیار زیادی وارد شده که از فرط تعدد به‌صورت تواتر اجمالی درآمده است.^۳ از آن‌جا که همه آنچه فقها و محدثان در باب قاعده لاضرر بصورت روایت نقل کرده‌اند، خود مقوله‌ای مستقل است، مهم‌ترین آن‌ها بر اساس نظر سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۹۰، صص ۱۳۵-۱۳۶) در حوزه مورد بحث مقاله ذکر می‌شوند. معروفترین آن‌ها داستان «سمره» است.

روایت سمره

مرحوم محمدبن یعقوب کلینی در اصول کافی از قول زراره چنین آورده است که امام باقر «علیه السلام» فرمودند: «سمره بن جندب^۴ در باغی درخت خرمايي داشت که در آستانه آن باغ منزل یکی از انصار قرار داشت. سمره بدون اجازه گرفتن از صاحب خانه به‌طرف نخل خود آمد و رفت می‌کرد و این مساله ناراحتی شخص انصاری رافراهم می‌آورد. روزی به او گفت تو بی‌خبر به منزل ما می‌آیی، بهتر است قبلا اجازه بگیری. سمره در پاسخ گفت: این راه من به‌طرف درختی که دارم می‌باشد و از تو نیز اجازه نمی‌گیرم. شخص انصاری از سمره به پیغمبر «صلی الله علیه وآله»، شکایت برد. پیغمبر «صلی الله علیه وآله» به احضار سمره

این روایت با اندکی اختلاف باز هم در کافی نقل شده است. به این صورت که پیغمبر «صلی الله علیه و آله» به آن مرد انصاری گفت: «اذهب فاقلعها و ارم بهاوجه فانه لاضرر و لاضرار» یعنی برو و آن را از جا بکن و به نزد او انداز، زیرا ضرر و ضرار نیست. (پورگیلانی، ۱۳۸۵) نکته قابل توجه و عنایت آن است که این دو روایت مربوط به یک حادثه است که به طرق مختلف نقل گردیده است. فرق این دو روایت این است که در روایت اول «علی مؤمن» وجود دارد و در دومی وجود ندارد. وصول روایات با تعبیرهای مختلف ناشی از پدیده نقل به معناست ولی مضمون قاعده لاضرر به هر حال از قوانین کلیدی و تاثیرگذار در جامعه اسلامی است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸) دو کلمه «فی الاسلام» و «علی مؤمن» در حدیث لاضرر، هرچند متفاوت است، معنای واحدی را می‌رساند و آن در حرمت وضع ضرر است.

دستور فرمود و وقتی حاضر شد به او فرمود این مرد از تو شکایت کرده و می‌گوید تو بر او و خانواده‌اش بدون اذن وارد می‌شوی در زمان ورود از او اجازه بگیر! سمره می‌گوید: آیا من در راه خود به سوی درختم از دیگری اجازه بگیرم؟ پیغمبر «صلی الله علیه و آله» می‌فرماید از آن درخت صرف نظر کن تا برای تودرختی در جایی دیگر باشد، ولی سمره همچنان از قبول آن سربازمی‌زند! پیغمبر «صلی الله علیه و آله» به او می‌فرماید: از این درخت صرف نظر کن و در عوض درختی در بهشت بگیر! سمره باز هم بر امتناع خود اصرار می‌ورزد. در این هنگام پیغمبر «صلی الله علیه و آله» به او فرموده: «انک رجل مضار و لاضرر و لاضرار علی مؤمن» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶) و دستور می‌دهد آن درخت را در آورند و جلوی سمره بیندازند و به او می‌گوید: «این درخت را بگیر و برو و هر جا می‌خواهی آن را بنشان.» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۶-۷۷)



نمودار ۲- ارتباط نظر و عمل در قاعده لاضرر و لاضرار و تجلی آن در شهر اسلامی. (ماخذ، نگارندگان)

قاعده لاضرر و لاضرار و معماری

آیین همسایگی

«علی مؤمن» و «فی الاسلام» تأثیری در بحث اصلی قاعده یعنی نفی ضرر و ضرار نخواهد داشت. اصل مطلب آن است که هیچکس حق ندارد برای خود و دیگران ضرر و آسیبی به همراه داشته باشد. به عبارت دیگر ضرر و ضراری نمی‌تواند در جامعه اسلامی، و به تبع آن در آداب زندگی جمعی و آیین همسایگی خودنمایی کند.

ساخت بناها و آثار معماری

معماری و شهرسازی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که می‌توان تجلی اندیشه‌ها و مبانی نظری هر مکتب و آیین را در آن مشاهده نمود. روایت دعائم الاسلام از حضرت صادق (ع) نیز نمونه‌ای از توجه به قانون لاضرر و لاضرار در ساخت

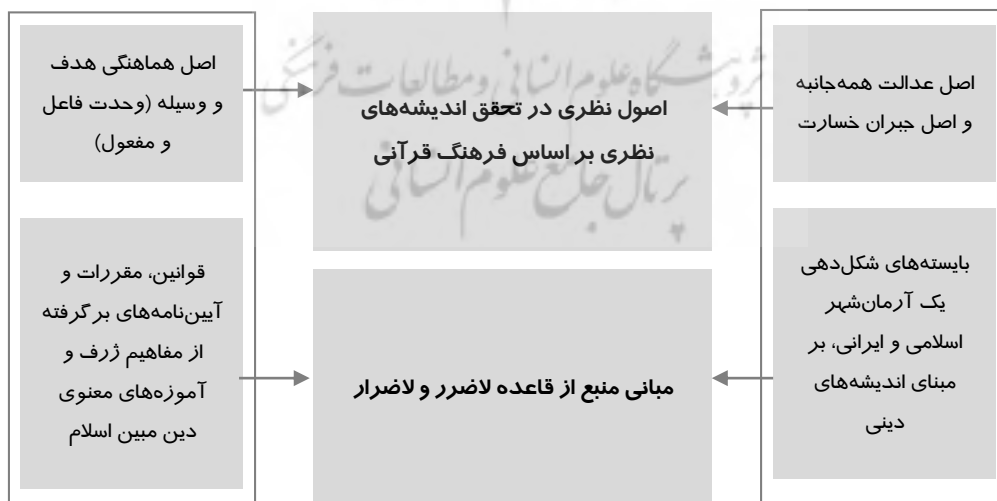
برای درک مفهوم قاعده لاضرر و لاضرار در حوزه‌های معماری و شهرسازی لازم است متن حدیث لاضرر، به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بر اساس علم حدیث‌شناسی، این حدیث به سه نحو خوانده شده است: «لاضرر و لاضرار»، «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، «لاضرر و لا ضرار علی مؤمن». آنچه مسلم و متواتر و در سه نوع قرائت مشترک است نحوه اول است و دو نحوه دیگر به حد تواتر نرسیده، بنابراین بهتر است همان قرائت نوع اول نقل و از انتساب آنچه مورد تردید است، خودداری شود. (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲) لذا عمده در مقام این قاعده تتبع در معانی و مفاد کلمات ضرر و ضرار در حدیث است. البته ذکر معانی

نه تنها اجماع فقهای امامیه، بلکه فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است و مستندشان نیز همین روایت است. علمای عامه نیز به این روایت استناد می‌کنند و امام احمد بن حنبل در مسند و دیگر کتب روایت خود آن را ذکر کرده است. البته این اجماع اصولی، اصطلاحی که محقق سنت باشد محسوب نمی‌گردد، زیرا اجماع مذکور با توجه به این ادله مدرکی است و هیچ‌گونه ارزش فقهی و حقوقی ندارد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۵۳)

نکته قابل توجه آن است که برهان‌های عقلی نیز بر این مهم تأکید دارند. استدلال عقلی بر نفی ضرر و ضرار، علاوه بر مستندات شرعی (شهید الثانی، ۱۳۷۴) نشان می‌دهد که دلایل عقلی محکمی نیز موجود است. در واقع باید گفت که مدلول این قاعده جزو مستقلات عقلیه است. البته لازم به ذکر است که در قضایایی که از جمله مستقلات عقلیه می‌باشند، جمیع مقدمات را عقل می‌دهد. از این رو مهم‌ترین دلیل بر حجیت آن، مدرک و منبع چهارم فقه یعنی عقل است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴) از این‌رو، هرچند هدایت طرح‌های توسعه شهری و منطقه‌ای، و به‌خصوص معماری و شهرسازی براساس قاعده لاضرر و لاضرار ریشه‌های عقلی دارد، لیکن مستندات فقه شیعه آنرا بصورت جدی توصیه می‌کند.

بناها و آثار معماری است. از حضرت پرسیده شد که دیواری بین دو خانه حد فاصل و ساتر بوده و خراب شده است و مالک دیوار حاضر نیست دیوار را دوباره بنا کند. آیا به درخواست همسایه مجاور می‌توان مالک دیوار را به تجدید بنای آن ملزم ساخت؟ حضرت پرسید: آیا مالک بنا بر حق یا شرطی متعهد به این کار می‌باشد؟ و چون پاسخ منفی داده شد فرمود: چنین الزامی وجود ندارد و همسایه مجاور می‌تواند برای ایجاد ساتر جهت ملک خود دیوار را دوباره به هزینه شخصی خودش بسازد. (محقق داماد، ۱۳۹۰، صص ۱۳۹-۱۴۰)

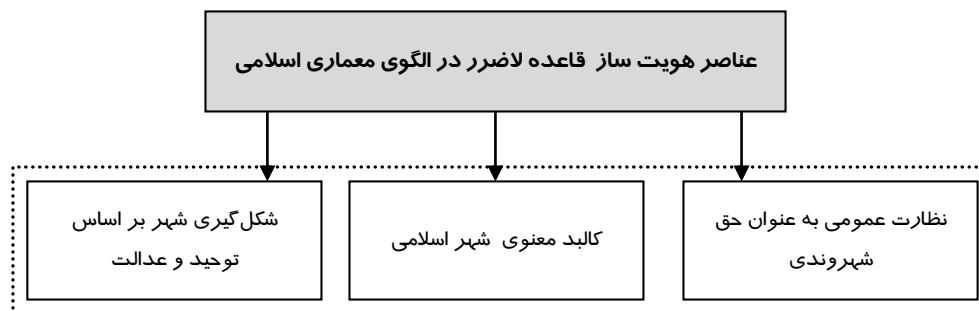
در همین مورد از حضرت صادق (ع) پرسیده شد در چنین فرضی بدون اینکه دیوار خودبه‌خود خراب شود، آیا مالک دیوار بدون هیچ‌گونه لزوم و ضرورتی حق دارد به منظور اضرار به همسایه آن را خراب کند؟ حضرت فرمود: چنین حقی ندارد زیرا بنا به فرموده رسول اکرم (ص) لاضرر ولاضرار. (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲-۳، ص ۷۹)^۵ فخرالمحققین در کتاب «ایضاح الفوائد فی شرح القواعد» در باب رهن ادعای تواتر این‌گونه احادیث را می‌نماید. و شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه بابتی به نام باب: «انه لایجوز الاضرار بالمؤمن» ترتیب داده و تعدادی از احادیث را نقل نموده و تعدادی دیگر را در ابواب احیای موات و شفعه و سایر ابواب نقل کرده است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، صص ۱۴۰-۱۴۲)



نمودار ۳- ارتباط و تعامل قاعده لاضرر و لاضرار و اصول نظری در تحقق اندیشه‌های نظری بر اساس فرهنگ قرآنی در شکل‌دهی اصل عدالت و اصل هماهنگی هدف و وسیله (وحدت فاعل و مفعول) در شهر اسلامی. (ماخذ نگارندگان)

بر اساس مطالعات صورت گرفته، قاعده لاضرر و لاضرار، دارای جایگاه و نقش تاثیر گذاری در شکل گیری الگوی معماری است که احترام به حقوق خود و دیگران، مبنای شکل گیری آن است و بر اساس نگاه ویژه آن، آیین همسایگی در شهر اسلامی نیازمند رعایت حقوق همسایگی است. بر اساس مطالعات صورت گرفته، ترجمان قاعده لاضرر و لاضرار در آیین شهروندی و اصول شکل دهی شهر اسلامی را می توان در اصول زیر پذیرفت:

- ۱- **هویت اسلامی - ایرانی:** شکل دهی به هویت اسلامی- ایرانی در حوزه های مختلف معماری و شهرسازی، لازم و ملزوم حرکت به سمت تحقق قاعده لاضرر و لاضرار است. تدوین قوانین، مقررات و آیین نامه های موثر، بخشی از تلاش برای احیای هویت ایرانی- اسلامی در حوزه های مربوط به معماری و شهرسازی، و پاسخ گویی به نیازهای مدیریت شهری است.
- ۲- **شکل گیری شهر بر اساس توحید و عدالت:** شهر مبتنی بر عدالت، ترجمان درک صحیح از جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام، و تاثیر آن بر شکل گیری و بازتعریف معماری و شهرسازی اسلامی و ایرانی است. مولفه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در مدیریت شهری مبتنی بر عدالت، گویای جایگاه موضوع در شهر اسلامی است.
- ۳- **کالبد معنوی و روح معنوی در شهر و معماری اسلامی:** توجه به دین و معنویت، اسلام گرایی در معماری و شهرسازی اسلامی- ایرانی، نمودی جز تعامل کالبد معنوی و روح معنوی نخواهد داشت. چنین به نظر می رسد که مدیریت شهری مبتنی بر عدالت، ترجمان درک صحیح از جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام است. جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام، و تاثیر آن بر شکل گیری و بازتعریف معماری و شهرسازی اسلامی و ایرانی در این عرصه، بایسته توسعه مبتنی بر عدالت، فراهم آوردن کالبد معنوی و روح معنوی در شهر اسلامی است.
- ۴- **نظارت عمومی به حقوق و تکالیف شهروندی:** نظارت عمومی به حقوق و تکالیف شهروندی و به صورت کلی نظارت مردمی؛ یکی از عرصه های مورد تأکید در نظریه توسعه ای مورد نظر پژوهش، امکان و ضرورت نظارت پذیری کارگزاران و صاحب منصبان جامعه است. عدالت اجتماعی همراه با نظارت عمومی، نشان دهنده جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام، و تاثیر آن بر شکل گیری و بازتعریف معماری و شهرسازی اسلامی و ایرانی است. از این روست که تنها مبنای مفروض و قابل پذیرش در رقابت سیاسی- اجتماعی تلاش برای پیش برد آرمان اسلامی خواهد بود. قاعده لاضرر و لاضرار جنبه های محتوایی را نیز علاوه بر جنبه های کالبدی مورد نظر دارد. از مهم ترین موارد می توان بایسته های شکل دهی یک آرمان شهر اسلامی و ایرانی، بر مبنای اندیشه های دینی اشاره کرد، نگرشی که ایجاد می کند رابطه تعاملی میان فرم و محتوا مورد توجه قرار گیرد. برای روشن تر شدن موضوع و به عنوان مثال می توان به «ارتفاع مسجد»، «صدای اذان» و... اشاره کرد. تحقق این مهم، به خصوص در عرصه های مختلف مدیریت شهری و حوزه های مختلف معماری و شهرسازی نیازمند سیاست گذاری اجرایی برای مدیریت شهری در جوامع گسسته مانند تهران خواهد بود.



نمودار ۴- رابطه عناصر هویت ساز و نسبت آن با معماری اسلامی، (ماخذ نگارندگان)

پی‌نوشت‌ها

۱. علم و دانش پایه و اصل نخست از امتیازات و ویژگی‌های انسان است. در نخستین سوره ای که بر پیامبر (ص) نازل گردید چنین می‌خوانیم: بخوان به نام پروردگارت که آفرینش را آغاز کرد (از عدم به وجود آورد) آدمی را از خونی بسته ایجاد نمود. بخوان - و آن پروردگار بسیار بخشنده است - همان کسی است که نوشتن را بیاموخت و الهام فرمود - آدمی را به آنچه نمی‌دانست دانا ساخت. (علق: ۱-۵) و در آغاز سوره الرحمن نیز می‌خوانیم: خدای مهربان قرآن را (به پیامبر) یاد داد- و انسان را خلق کرد و به او سخن گفتن آموخت. چنان که ابن سینا می‌گوید: ۲. "تا به جایی رسید دانش من که بدانم همی که نادانم"
۳. "... پس از انجام دادن وصیتی که کرده است و نیز پس از ادای دینش بی آنکه برای وارثان زیانمند باشد..." (نساء، ۱۲)
۴. تواتر اجمالی بدان معناست که هرچند همه روایات مذکور به یک لفظ نیست، ولی دارای مضمون واحدی می‌باشند.
۵. این مرد حسب آنچه در کتب فقها و محدثین منعکس است، خصوصاً بنا به نوشته مرحوم مقانی در کتاب رجال و ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه، مرد بسیار بدی بوده و از دشمنان سرسخت اهل بیت «علیه السلام» به‌شمار می‌رفته و اکاذیب بسیاری در جهت مخدوش ساختن چهره‌های اسلامی جعل کرده است.
۶. این روایت در کتاب مستدرک الوسائل حاجی نوری، ج ۳، ص ۱۵۰ نقل شده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- [امام] جعفر صادق (۱۳۵۹)، **توحید مفضل**، ترجمه ملامحمدباقر مجلسی، انتشارات فقیه، تهران.
- [امام] علی بن ابیطالب (ع) (۱۳۵۱)، **نهج‌البلاغه**، ترجمه سیدعلینقی فیض‌الاسلام زرین، تهران.
- [شیخ] صدوق (۱۳۶۲)، **امالی صدوق**، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای کتابخانه اسلامی، تهران.
- بامت، نجم‌الدین (۱۳۶۹)، **شهر اسلامی**، ترجمه محمدحسین حلیمی و میزبه اسلامبولچی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲ الف)، **ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه (ج ۱۲)**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- خمینی (ره)، [امام] روح‌الله (۱۳۵۹)، **رساله نوین (ج: ۱: عبادت و خودسازی)**، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مؤسسه انجام کتاب، تهران.
- داوری اردکانی (۱۳۷۵ الف)، **تأملی در مجموعه مفاهیم سنت، تجدد و توسعه**، مجله نامه فرهنگ، شماره ۲۴، زمستان.
- رسول اکرم (ص) (۱۳۷۷)، **نهج‌الفصاحه (مجموعه کلمات قصار)**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۲)، **در جستجوی فضاهای گمشده**، مجله نامه فرهنگ، شماره ۹، بهار.
- شووان، فریتیهوف (۱۳۷۲ الف)، **اصول و معیارهای هنر جهانی**، ترجمه سیدحسین نصر، در مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی (گردآورنده: علی تاجدینی)، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین (۱۳۴۶)، **تفسیر المیزان (ج ۲، ۳ و ۶)**، مهر، قم.
- کلینی‌الرازی، ابی‌جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۳۴۸)، **اصول کافی (ج ۱)**، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۳)، **طبیعت و محیط زیست از نظر اسلام**، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۳، بهار.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۲)، **تفسیر نمونه (ج ۲)**، دارالکتب اسلامی، تهران.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۸۱)، **هنر اسلامی، در چالش با مفاهیم معاصر و افق‌های جدید**، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۲، صص ۲۳-۳۲.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۸۳)، **حکمت معماری اسلامی، جستجو در ژرف‌ساخت‌های معنوی معماری اسلامی**، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۹، صص ۵۷-۶۶.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۸۸)، **اصول و مبانی هنر دینی- بایسته‌های تحقق هنر و معماری اسلامی در دوران معاصر**، دانشگاه تربیت مدرس، بی‌نا.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد و محمد مشایخی (۱۳۸۹)، **بایسته‌های طراحی مسجد بر مبنای کارکردهای فرهنگی- اجتماعی**، دوفصلنامه آرمانشهر، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۶۵-۷۸.

▪ The Role of the *La'Zarar* in the Formation of Islamic Architecture Pattern

- مهدوی نژاد، محمدجواد، محمدرضا بمانیان و ندا خاکسار (۱۳۸۹ الف). هویت معماری، تبیین معنای هویت در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن، دوفصلنامه هویت شهر، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۳-۱۲۲.
- مهدوی نژاد، محمدجواد، محمدعلی خبری، و رضا عسگری مقدم (۱۳۸۹ ب). تجدیدحیات‌گرایی و معماری معاصر در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، سال اول، شماره ۲، صص ۹۵-۱۰۲.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۵)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- نقی زاده، محمد (۱۳۷۸ ز)، هویت: تجلی فرهنگ در محیط، مجله آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵، پاییز و زمستان.



Received: 17 Apr. 2012

Accepted: 19 Jan. 2013

The Role of the La'Zarar in the Formation of Islamic Architecture Pattern

▪ **Mohamad Bagher Khosravi¹, Mohammadreza Bemanian², Mohammad Kazem Seyfian³**

¹ Ph.D. Graduated, Department of Art and Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (*Khosravi@gmx.net*)

² Professor, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University. (*Bemanian@modares.ac.ir*)

³ Assistant Professor, Department of art and architecture, science and research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (*Seifian@gmx.net*)

Abstract:

Iranian-Islamic architecture is a precious heritage of Shia culture which is the legacy of past generation, the valuable samples of which are well observed and recognizable in planning, design, and management system of historical cities of Iran. The relation between Iranian-Islamic architecture and theoretical basis, principles of Islamic jurisprudence, and verses of scripture and revelation shall be a valuable treasure in guiding and developing Iranian contemporary architecture and urban development. An overview of practical experiences and their theoretical foundation in the areas of architecture, urban development and urban management indicates that explaining the relation between theoretical principles and physical specifications is the prerequisite for realization and implementation of an architecture style and orientation; it is on the basis of such approach that the subject of the present research could be analyzed in the bed of Koran verses and their valid interpretations. The main research question is that what does identity mean in Islamic architecture? And where is the position of this definition in the formation of Islamic architecture? What are the requirements for realization of the rule of no injury loss in Islam in the bed of forming Islamic architecture? How Islamic architecture is formed in the bed of identifying elements and where is the position of these elements in Islamic architecture? The research method used in this study is based on a logical reasoning method. Upon drawing the theoretical framework of the research, the specialized and scientific resources are analyzed using comparative method, then the resulted opportunities and challenges are discussed. This research is required to be treated qualitatively, so it will be viewed based on free research paradigm using library sources and field study. The research findings indicate that the observance of 10 principles could be introduced as the realization of a rule of no injury loss in Islam in architecture and urban development system, especially in directing and planning urban development projects.

Keywords: *Rule La-Zarar and Lazrar, Islamic architecture and urbanism -Iran, Islamic city, Monotheism.*